

داستان ها و افسانه ها درباره شبکه مالی تروریسم

نوشته Ibrahim WARDE

برگردان :

Asia Tehrani آسیا تهرانی

مسئله ای که به بی اعتبار شدن رئیس جمهور ایالات متحده انجامید، بیشتر دروغ هایش درباره « سلاح های تخریب دسته جمعی » در عراق بود تا داستانسرایی هایش درباره شبکه مالی تروریسم. لیکن در هر دو مورد، به طرز بی حد و حسابی با افکار عمومی بازی کردند و آن هم با داستانسرایی هایی چنان دیوانه وار که آدم خیال می کرد که سناریوی آن را از کتاب های کمیک سطح پائین الهام گرفته اند. باوجود این، داستان های ساختگی و اشنگتن درباره شبکه مالی تروریسم به او اجازه داد تا رفت و آمد سرمایه ها را در سطح جهان بیش از پیش کنترل نماید.

Ibrahim WARDE

*پژوهشگر مرکز مطالعات بین المللی، انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (MIT کامبریج، ماساچوست)، مؤلف «جنگ مالی در وحشت» (آی بی توریس، لندن - بزودی منتشر میشود. سال ۲۰۰۴)

The Price of Fear: The truth behind the Financial War on Terror, I.B. Tauris, London, 2007.

مایکل لویس، درباره واقعیت وال استریت توضیحات بسیار پرسروصدایی در سالهای ۱۹۸۰ به چاپ رساند. او که در آن زمان مشاور بانکی در امر سرمایه گذاری بود توضیح می دهد که برای خاطر جمع کردن برخی از مشتری هایی که کمی وسواسی بودند، موفق شده بود که « دروغ های قابل قبول اختراع کند». اگر کسی از او می پرسید که چرا نرخ دلار پایین آمده است، جواب می داد که « عرب ها مقدار قابل ملاحظه ای طلا را به دلار تبدیل و سپس دلارها را با مارک عوض کرده اند.» به قول این مشاور مالی که بعدها نویسنده شد « بیشتر اوقات هیچکس نمی داند که چرا بازار این طرف و آن طرف می شود. در این میان کسی که بتواند از خودش یک داستان خوب و کوتاه درآورد، دلایل بسیار خوبی خواهد شد. از آنجایی که هیچکس واقعا نفهمید که عرب ها با پولشان چه کار می کنند، هیچکس نیز نتوانست دروغ های مالی ای که به آنها نسبت داده شده است را تکذیب نماید. (۱)

بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر، از آنجایی که هیچکس هیچ اطلاع دقیقی درباره چون و چرای حملات نداشت، اجبارا « داستان سرایی ها » درباره عرب ها و پولشان آغاز گردید. باتوجه به گستردگی نتایج تخریبی این حملات، فکر کردند که حتما یک تشکیلات بسیار وسیع تدارکاتی و مالی پشت اینها قرار دارد. از آنجایی که در این حملات دست اسامه بن لادن در کار بود و اینکه تمام جهان او را به عنوان یک « میلیارد» عرب و « خزانه دار تروریسم » می شناسد، داستانسرایی های مالی مشروعیت یافت و باورهای قالبی به طرز وسیعی شیوع پیدا کرد. برای مثال، همانگونه که ژاک شاهین در یک بررسی بسیار کامل از وری سینمای هالیوودی نشان می دهد، مدتهای مدیدی است که چهره اعراب را طوری نشان داده اند که همه خیال می کنند که اعراب همه « سلطان نفت اند و عاشق زن های بلوند غربی و دست اندرکار داد و ستد اسلحه تا بتوانند بدین ترتیب به کمک یک شبکه تروریستی افسارگسیخته، دنیا را تحت سلطه خود درآورند. (۲)» وقایع ۱۱ سپتامبر، با ادغام دو گونه از برجسب های قالبی بسیار رایجی که با نام « عرب » گره خورده است یعنی میلیارد و بمب گذار (برجسب سومی، رقص شکم است) به این کلیشه های توهین آمیز، چهره قابل رویت داد.

بعد از ۱۱ سپتامبر بلافاصله همه درباره نحوه کمک رسانی مالی به این حملات اتفاق نظر پیدا کردند. « لیست کسانی که به این پول ها چهره قانونی می دهند » آنچنان به نظرها آشنا آمد که می شد به طرز غیرمنتظره ای بدون فکرکردن آن را تکرار کرد. مثل ۳۰۰ میلیون دلار آقای بن لادن، شرکت های توخالی پوششی، انجمن های خیریه اسلامی، سعودی ها، اعراب میلیارد، مواد مخدر، طلا و الماس، بزهرکاری. لیست مشکوکین، چه در روزنامه های مردمی و چه در گزارشات تحمیلی ای که توسط « مخزن ایده ها » * درج شده بود، تقریبا همیشه یک چیز بود و هر چه بیشتر آن را تکرار می کردند به اعتبار آن می افزودند. نطق های توخالی با چنان لحن تحکیم آمیزی بیان می شد که با آن « واقعیت » ثابت نشده را بدون هیچ جای بحث و گفتگویی به افکار عمومی تحمیل می کردند.

از سال ۲۰۰۴ تا کنون اطلاعات تازه و بی شماری درباره جنگ مالی علیه تروریسم به دست آمده است. این اطلاعات تأثیر بسیار کمی روی عقاید و سیاستمداران گذاشته است. شخصیت های دست اندرکار و مهمی مانند پل اونیل وزیرداری سابق آمریکا، ریچارد کلرک «تزار» سابق ضد تروریسم یا مایکل شیوور که «هسته مجازی مربوط به بن لادن» را در سازمان سیا رهبری می کرد همگی اغلب باورهای قالبی درباره جنگ مالی را تکذیب کرده اند. گزارش اوت ۲۰۰۴ کمیسیون بررسی وقایع ۱۱ سپتامبر نیز روشنگری های جالبی درباره واقعیت شبکه مالی تروریسم ارائه داد. این گزارش نتیجه «یک بررسی و تحقیق بسیار کامل تمام اسناد دولتی درباره شبکه مالی تروریسم بود که به خصوص توسط پلیس، سرویس های اطلاعاتی و مراکز سیاسی دست اندرکار تهیه شده بود.»

این گزارش و بررسی های تخصصی و کامل اش در زمینه مالی، نشان دادند که حملات تروریستی بسیار کم خرج اند و «افسانه «ثروت شخصی ۳۰۰ میلیون دلاری آقای بن لادن را نقش بر آب کرد. این گزارش، جهت سیاسی دادن به تحقیقات در مورد شبکه مالی تروریسم را محکوم کرده است (...).»

از زمانی که در سال ۱۹۹۸ آقای اسامه بن لادن به عنوان «دشمن درجه یک» به شمار می رود، جنگ مالی بر این اعتقاد بنا شده بود که ثروت شخصی او پایه های شبکه مالی القاعده را تشکیل می دهد. گزارش مذکور نشان می دهد که میزان ثروت او اشتباه ارزیابی شده است. با این حال، دروغ ها همچنان رواج دارند. در آوریل ۲۰۰۶، در طی جستجویی روی گوگل، با زدن نام «اسامه بن لادن» و «۳۰۰ میلیون»، حدود ۱۵۰ هزار جواب به دست آمد.

مقایسه غلط انداز با مافیا

افسانه ۳۰۰ میلیون دلار گویا در سال ۱۹۹۶ به وجود آمد یعنی زمانی که یکی از مسولین تحقیقات وزارت داخلی این رقم را در یکی از گزارشات اطلاعاتی خود درباره آقای بن لادن درج کرده بود (۳). این رقم نتیجه یک محاسبه بسیار سرانگشتی و آن هم طبق داده های نامشخص می باشد. این متخصص ابتدا سرمایه کل شرکت گروه بن لادن را بر تعداد پسران فامیل بن لادن که به اعتقاد او ۲۰ نفر بوده اند تقسیم کرده است. بدین ترتیب به رقم ۲۵۰ میلیون دلار رسیده بود که آن را هم به ۳۰۰ میلیون گرد کرد. اساس این محاسبه اطلاعات تخیلی درباره خانواده بن لادن و رسوم ارث بردن در آن، و نیز ارزش واقعی شرکت خانوادگی و ساختار مالکیت آن بود. در حالی که حتی نمی شد به این محاسبه لقب «سرانگشتی» داد، رقم ۳۰۰ میلیون به سرعت به یک واقعیت محض تبدیل شد.

از ۱۱ سپتامبر تا کنون، اغلب داستانسرای ها درباره آقای بن لادن چهره وارثی را ترسیم می کند که قدرتمندی غارنشین بوده که با تجار سعودی رابطه نزدیکی دارد و در راس امپراطوری مالی اش پول های کلانی در بازار بورس جابه جا می کند و در این بین نیز محرک عملیات تروریستی می باشد. این است منشا افسانه تخریب ناپذیر یکی از «ثروتمندترین تروریست های دنیا، چادرنشینی که در امر تجارت مهارت دارد و از ثروت بیکرانیش برای کمک به شبکه مالی تروریستهای جهان استفاده می کند (۴)».

تقریباً تمام مقاله ها، گزارشات، کتابهای «افشاگرانه» درباره شبکه مالی تروریسم که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به چاپ رسیده اند، همگی از این ایده که ثروت شخصی آقای بن لادن «پایه های مالی القاعده را تشکیل می دهد» سرچشمه گرفته اند. جالب است که از سال ۱۹۹۶ تا کنون، مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار همچنان دست نخورده باقی مانده است، بدون هیچ برد و باختی، هیچ هزینه ای، هیچ کمک خرجی ای به مهمانداران طالبانی اش، خلاصه هیچ خرج و دخلی بر آن وارد نشده است (...).

چیزهایی که درباره شبکه مالی تروریسم نوشته شده است با یک نماد «واقع گرایی جادویی» عرضه شده اند، مخلوطی از جزئیات بسیار دقیق، سوررئالیسم و خیالبافی. اگرچه این نوشته ها اختراعی هستند لیکن اشاره به مقدار پول کاملاً ضروری است، حد اقل برای جنبه علمی دادن به گزارشات و تحقیقات، همانگونه که جرج اورول از «باد را منسجم جلوه دادن» حرف می زد. از آنجایی که پول، قلمرو ارقام است با اصرار هر چه بیشتر سعی در به مبلغ درآوردن این مظهر بدی ها دارند.

و طبیعی است که ارقام با این دقت به دست آمده می بایست چشمگیر باشند. در شکایتی که در ۱۵ اوت ۲۰۰۲ علیه تعداد زیادی از بانک ها، انجمن های خیریه و شاهزاده های سعودی به دادگاه ارائه شد، از ده ها متهم خواستند که برای جبران ضرر «مبلغی حدود ۱۰۰ هزار میلیارد دلار» بپردازند (۵). این شکایت با جزئیات تمام تهیه شده و بی دریغ برای آن خرج شده بود. با این حال فردای روزی که این شکایت به ثبت و با سر و صدا به اطلاع همگان رسید وکلای شاکیان طی بیانیه ای اعلام کردند که «اشتباه لپی» در متن شکایت رخ داده و مبلغ مطالبه شده «فقط» هزار میلیارد دلار می باشد. اما آیا واقعیت امر این نبوده است که وکلای کذایی متوجه شده بودند که اولین مبلغ تقاضا شده از درآمدخالص ملی مجموعه تمام کشورهای دنیا فراتر می رفت؟ (...)

درست قبل از وقایع ۱۱ سپتامبر، دولت بوش با یک برنامه جدید، سعی داشت که قوانین مالی را عوض کند و به خصوص هرگونه فشارقانونی علیه سرمایه های مشکوک را از بین بردارد. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر باعث یک گردش ۱۸۰ درجه ای گشت. دولت بوش که قبلاً می خواست موازین قانونی علیه سرمایه های مشکوک را از بین ببرد، با شور و شوق کسانی که به آیین جدیدی روی می آوردند، سعی در گسترش هرچه سریعتر این موازین نمود.

مانند چشم بندی که به اسب می زنند تا اطراف را نبیند، نهادهای پلیسی نیز کورکورانه در جنگشان علیه شبکه مالی تروریسم طبیعتاً فقط دنبال « یک شبکه متشکل جنایتکار» و بزهکار می گشتند. با چنین طرز فکری است که مایکل لدین، یکی از روشنفکران بانفوذ در « جنگ علیه تروریسم» و عضو « امریکن اینترپرایز اینستیتیوت»، آقای بن لادن را اینگونه توصیف می کرد: « مدیرکل شرکت جهانی تروریسم که با خلاقیت قابل ملاحظه ای از شرکت های تروریستی پول به دست آورده است.» او در اظهارات خود ادامه می دهد که « بهترین راه برای درک یک شبکه تروریستی، در نظر گرفتن تشکل خانوادگی مافیا می باشد. (۶)

در سالهای ۱۹۸۰، کوشش های واشنگتن عمدتاً متوجه سردسته های پر قدرت شبکه مواد مخدر که در آمریکای مرکزی و لاتین فعالیت می کردند بود. بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر، تهدید اسلاميون بنیادگرا از جنگ علیه مواد مخدر پیشی گرفت. جابه جایی امکانات باعث سردرگمی بسیار گشت. کارمندانی که در جنگ علیه مواد مخدر شرکت داشتند تجارب بین المللی و تخصص زبان شناسی قابل ملاحظه ای به دست آورده بودند. آنها طبیعتاً به زبان اسپانیولی کاملاً تسلط پیدا کرده بودند. لیکن در جنگ علیه تروریسم مالی، نوع جدیدی از متخصصین به وجود آمد که کاملاً با تعاریف هائری مینتزربرگ، متخصص در امر سازماندهی جور در می آید: « کسی که بیش از پیش هرچه کمتر اطلاعات کسب می کند تا جایی که بتواند بالاخره همه چیز را دربارهِ هیچ چیز بداند. (۷)»

از آنجایی که نمی توانستند کوچکترین اثری از ۳۰۰ میلیون دلار آقای بن لادن به دست آورند، یک دستگاه عظیم تبلیغاتی که ادعای افشا کردن محل این پول ها را داشت، توسعه یافت. برخی از اینها میرزابنویسان اجیری بودند که فقط هدف سیاسی واضحی را دنبال می کردند و برخی دیگر، نویسندگان بسیار خلاق و تشنه خبرهای داغ کسانی که منشا این افشاگری ها بودند به نظر می آید که در آزمون به اطلاعات کاملی دسترسی داشتند و در نتیجه امروز از آنها مدام اطلاعات بیشتری مطالبه می شود. به همین گونه آقای استیون امسون که یکی از پرچانه ترین « متخصصین در امر تروریسم» بود اظهار داشت که درست بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر « به هزاران تلفن که اغلب از طرف شرکت های خبری می رسید، جواب داده بود. (۸)

منشا بزرگ دیگری درباره این افسانه ها اولیه، جک کلی، روزنامه نگار معروف « آمریکای امروز» (مهمترین روزنامه آمریکا) بود. او منشا تعداد بی شماری از خبرهای بسیار داغ بود تا اینکه روزنامه اش در سال ۲۰۰۴ « مجموعه ای از دروغ و اشتباه» در مقاله هایش کشف کرد. البته قابل درک است که او نتوانسته باشد در مقابل وسوسه افشای تروریسم و شبکه مالی اش مقاومت کند. او با استفاده از منشا های خبری محرمانه و یا بی امضا، داستان سرایی ها و دروغ های بی شماری را سالها در جمع روزنامه نگاران انتشار می داد از جمله « شهادت عینی» کامیکازهای فلسطینی که فرهنگ مرگ ستای خود را تبلیغ می کردند، و یا خبر مربوط به تجار بزرگ سعودی که « با دارایی ای بیش از ۵ میلیارد دلار (...) به خاطر عملیات تروریستی در عربستان سعودی، تحت پوشش « حق بیمه» همچنان ده ها میلیون دلار به حساب بن لادن واریز می کنند»، و یا کشف داده های کامپیوتری در غارهای افغانستان که رابطه بین یک انجمن اسلامی خیریه در شیکاگو و القاعده را افشا می کرد (۹). او به خاطر گزارش اش درباره « شهادت عینی» عملیات انتحاری، جزو فینالایست های جایزه پولیتزر قرار گرفت.

حملات ۱۱ سپتامبر مرز بین تخیل و واقعیت را بیش از پیش مخدوش کردند. شیوه کاملاً « غیرقابل تصور» این حملات که بیشتر به تخیل می ماند، به نوعی به هذیان گویی درباره عرب ها و مسلمانان مشروعیت بخشید. در آن زمان کسی چیز زیادی درباره آقای بن لادن و القاعده نمی دانست. در نتیجه مردم آمریکا می توانستند باور کنند که بن لادن یکی از آن آدم های شروری است که در فیلم های جیمز باند پیدا می شوند و اینکه به اندازه کافی ثروتمند هست تا بتواند هزینه جنگ شخصی اش را تقبل کند.

ثروت نهفته آقای بن لادن درضمن سرچشمه الهام بسیاری از رمان نویس ها بوده است. کتاب « طمع»، نوشته کریس رایان (اگر ادعای روی جلد را باور کنیم این کتاب یکی از پرفروش ترین کتابهای آمریکا شد) شباهت زیادی به مجموعه کتابهای مستندی دارد که ادعای افشای راز شبکه مالی تروریسم را دارند. بنا به گفته یکی از شخصیت های این کتاب « القاعده بسیار ثروتمند است. ریشه های این سازمان در عربستان سعودی می باشد که کشوری بسیار ثروتمند است. این سازمان همچنین از کشورهای منطقه کمک مالی دریافت می کند. این کمک ها از همه جا سرازیر می شوند: عمان، مصر، پاکستان، مالزی. به همین علت است که تروریست ها به طرز مرگباری خطرناکند. هنوز می توان متحجرین را کنترل کرد اما متحجرین پولدار و مجهز مسئله

دیگری است. خلاصه می توان حدس زد که این سازمان حد اقل ۵ میلیارد دلار در اختیار دارد. آنها پولشان را قایم می کنند و آن هم به شیوه ای ماهرانه. در نتیجه این مبلغ می تواند حتی بیش از اینها باشد (۱۰)».

اگر بخواهیم از اصطلاح فکاهی نویسنده آمریکایی، استفان کولبرت استفاده می کنیم می توان گفت که در داستانسرایبی هایی که درباره شبکه مالی تروریسم گفته می شود بیشتر از آن که حقیقت وجود داشته باشد «مقیقت» وجود دارد. «مقیقت» یعنی آنچه که ما دلمان می خواهد که وجود داشته باشد و نه آنچه که واقعا وجود دارد. از این نقطه نظر، شباهت بین خزانه نهفته آقای بن لادن و سلاح های تخریب دسته جمعی من در آوردی صدام حسین واقعا خیره کننده است. همانگونه که وجود ساختگی این سلاح ها بهانه «تغییر رژیم» در عراق گشت، ثروت نهفته آقای بن لادن نیز محرک جنگ علیه شبکه تروریسم جهانی می باشد. مشکوکین دائمی شبکه مالی تروریسم یعنی عرب های میلیاردی، سعودی ها، انجمن های خیریه اسلامی، همانقدر معروف شده اند که «مدارک» آزمایشگاه های سیار و لوله های آلومینیوم برای غنی کردن اورانیوم نیجریه، که به استناد آنها توانستند حقانیت اشغال عراق را به خورد افکار عمومی آمریکا بدهند. در جنگ علیه عراق و علیه شبکه مالی تروریسم آنقدر تلاش ها را متوجه حل یک مشکل تخیلی کرده اند که بالاخر مشکل جدیدی به وجود آورده اند که البته این یکی دیگر واقعی است.

Think thanks *

پاورقی ها

۱) Michael Lewis, *Liar's Poker : Rising through the Wreckage on Wall Street*, Norton, New York, 1989, p. 186.

۲) Jack G. Shaheen, *Reel Bad Arabs : How Hollywood Vilifies a People*, Interlink Pub Group, New York, 2001, p. 2.

۳) Kenneth Katzman, " *Terrorism : Near Eastern Groups and State Sponsors, 2001* ", Congressional Research Service, Washington, DC, 10 septembre 2001.

۴) Karen DeYoung, David Hilzenrath et Robert O'Harrow Jr., " *Bin Laden's Money Takes Hidden Paths to Agents of Terror* ", The Washington Post, 21 septembre 2001.

۵) Jennifer Senior, " *Intruders in the House of Saud* ", The New York Times Magazine, 14 mars 2004.

۶) Michael Ledeen, *The War against the Terror Masters : Why it happened. Where we are now. How we'll win*, St Martin's Griffin, New York, 2003, p. 41.

۷) Henry Mintzberg, *The Rise and Fall of Strategic Planning : Reconceiving roles for planning, plans, planners*, Free Press, New York, 1994, p. 317.

۸) Felicity Barringer, " *Terror Experts Use Lenses of Their Specialties* ", The New York Times, 24 septembre 2001.

۹) (جک کلی)، «آمریکای امروز»، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۱ و ۲۹ اکتبر ۱۹۹۹ و ۳۰ ژانویه ۲۰۰۲.

۱۰) (کریس رایان)، «طمع»، انتشارات ارو بوکس، لندن، ۲۰۰۴، صفحه ۵۱. ژرار دو ویلیه حداقل دو کتاب مشابه به چاپ رسانده است «طلای القاعده» و «گنجینه صدام».

منبع: لوموند دیپلماتیک